

تحلیل نقشه‌های جنگ اتمی امریکا

و بر آورد تهدید نظامی برای جمهوری اسلامی ایران

سعیده لطفیان*

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۰/۱/۲۲ - تاریخ تصویب: ۹۰/۳/۲۳)

چکیده:

هدف اصلی این پژوهش تحلیل نقشه‌های جنگ اتمی امریکا است، که از جنگ جهانی دوم نه تنها به تحول در استراتژی کلان امریکا و ناتو منجر شده، بلکه برنامه تسلیحات اتمی کشورهای دارنده توانایی هسته‌ای، سیاست‌های دفاعی ناتو و امنیت جهانی را تحت الشعاع قرار داده است. پرسش‌های پژوهشی عبارتند از: وجوه اشتراک و افتراق در نقشه‌های جنگ اتمی امریکا چیست؟ آیا اطلاعات معتبری در مورد نیروهای اتمی امریکا به ویژه در خاورمیانه وجود دارد؟ تفاوت‌های عمده در راهبرد اتمی دولت اوپاما با دولت‌های پیشین امریکایی چیست؟ نقشه‌های جنگ اتمی امریکا چه پیامدهایی برای امنیت ملی کشورهای غیر اتمی و به ویژه جمهوری اسلامی ایران دارد؟ نتیجه کلی این بررسی تحلیلی-تاریخی این است، که نقشه‌های جنگ و نیروهای اتمی امریکا با ایجاد تنش در سطح بین‌المللی بر امنیت ملی ایران و سایر کشورهای فاقد جنگ‌افزارهای هسته‌ای تاثیر منفی داشته است.

واژگان کلیدی:

نقشه جنگ، اتمی، هسته‌ای، امریکا، تهدید نظامی، جمهوری اسلامی ایران، امنیت ملی

Email: slotfian@ut.ac.ir

* فاکس: ۶۶۴۰۹۵۹۵

برای اطلاع از دیگر مقالات نویسنده که در این مجله منتشر شده‌اند به صفحه پایانی مقاله رجوع شود.

مقدمه

همگام با تحولات جهانی، نقشه جنگ اتمی یا به اصطلاح نظامی آن، "نقشه‌ی واحد هماهنگ شده‌ی عملیاتی" (سی‌ی‌اِپ) (Single Integrated Operational Plan (SIOP)) بارها از سوی روسای جمهور آمریکا تغییر داده شده است. در این نقشه‌ها اهدافی در کشورهای مختلف به ویژه کشورهای دشمن و رقیب آمریکا برای پرتاب کلاهک‌های اتمی موشک‌های قاره‌پیما و سایر بمب‌های اتمی از پیش تعیین شده‌اند. اگرچه بسیاری از این اهداف شامل مراکز و پایگاه‌های نظامی می‌شوند، اما به دلیل نزدیکی آنها با شهرها و مراکز جمعیتی دیگر در صورت وقوع هر نوع حمله اتمی میلیون‌ها انسان بی‌گناه جان خود را از دست خواهند داد. به طور مثال، در یکی از نقشه‌های اتمی آمریکا مرکز رادار زمینی پوشکینو در روسیه با ۶۹ موشک اتمی مورد هدف قرار داشت، زیرا بر اساس برآورد استراتژیست‌های آمریکایی به دلیل مقاوم‌سازی این مرکز، تنها در صورت کاربرد این میزان موشک می‌توانستند از تخریب کامل آن اطمینان حاصل نمایند. پیامد انفجار این کلاهک‌های اتمی، ایجاد گرد و غبار رادیواکتیویته گسترده‌ای در اطراف مسکو بود، و به مرگ میلیون‌ها نفر منتهی می‌شد.

رابطه‌ای بین سیاست خارجی مداخله‌گرایانه‌ی نومحافظه‌کاران در دولت بوش و استراتژی‌های نظامی آمریکا وجود داشت. انتظار می‌رفت که با کم‌رنگ‌تر شدن تهدیدهای استراتژیک برای امنیت ملی آمریکا، به سیاست‌های خطرناک آمادگی همیشگی برای جنگ اتمی دوران جنگ سرد پایان داده شود. با این حال، در اسناد راهبردی دولت‌های بوش و اواما باز هم بر کاربرد سلاح‌های اتمی تاکید شده است. از آنجایی که جمهوری اسلامی ایران یکی از هفت کشوری بود که در نقشه جنگ اتمی دولت بوش به عنوان هدف اصلی مشخص شده بود، و در دولت اواما نیز به عنوان تهدیدی بزرگ معرفی شده است، آگاهی دقیق از اطلاعات موجود در این زمینه، برای برآورد تهدیدهای نظامی در سیاستگذاری دفاعی کشور ما حیاتی است.

تصمیم‌گیران اصلی نقشه‌های جنگ اتمی آمریکا

قدرت تصمیم‌گیری برای استفاده از سلاح‌های هسته‌ای به «اقتدار فرماندهی ملی» (ان.سی.ا) (National Command Authority) متشکل از رئیس جمهور، وزیر دفاع و یا جانشینان آنها واگذار شده است. رئیس جمهور به تنهایی قادر به صدور فرمان حمله اتمی نیست؛ زیرا فرمان دادن برای استفاده، و پرتاب تسلیحات هسته‌ای بر اساس قاعده‌ی کلی نظارت دو نفره در همه زمان انجام می‌شود. در هر شرایطی باید دست‌کم دو نفر در تصمیم‌گیری و صدور فرمان دخالت داشته باشند؛ اما روسای جمهور می‌توانند نقش کلیدی در آغاز چنین جنگی ایفا

کنند. تاکید بر استراتژی بازدارندگی در ایالات متحده آمریکا با توجه به این امر که چه فردی و از چه حزبی به کاخ سفید راه یافته است، تغییر کرده است؛ و چندین آموزه (دکترین) استراتژیک از ۱۹۴۵ تا کنون طرح و اجرا شده است. به دلایل متعددی، تفاوت‌های کیفی و کمی آشکاری بین آموزه‌های فردی مشاهده می‌شود. به عنوان مثال، می‌توان به دکترین اقدامات تلافی‌جویانه گسترده (Massive Retaliation Doctrine) دولت آیزنهاور، و دکترین پاسخ انعطاف‌پذیر (Flexible Response Doctrine) دولت کندی اشاره کرد. هدف بیان شده از نیروهای هسته‌ای ایالات متحده، کمک به بازدارندگی از کاربرد سلاح‌های کشتار جمعی ذکر شده است. سیاستمداران و رهبران نظامی امریکایی ادعا می‌کنند که این نیروها ضمن پشتیبانی از متحدان بسیاری، امنیت آنان را تضمین کرده است. با این حال، متحدان و دشمنان آمریکا باید سیاست‌های حاکم بر نوع و چگونگی استفاده از تسلیحات اتمی را درک کنند، زیرا این جنگ‌افزارها می‌توانند پیامدهای جدی سیاسی، اقتصادی، نظامی، و زیست محیطی برای آنان داشته باشند (Joint Chiefs of Staff, 1996, p. V).

همان طور که اشاره شد، فقط رئیس جمهور ایالات متحده و یا معاون او می‌توانند اجازه پرتاب سلاح‌های هسته‌ای را صادر کنند. فرماندهی و نظارت بر نیروهای هسته‌ای باید بدون اشتباه و به طور دقیق تعریف شده باشد. زنجیره‌ی فرمان برای پرتاب تسلیحات هسته‌ای، زمانی شروع می‌شود که یک فرمانده برای رسیدن به هدفی نظامی، درخواست به کارگیری سلاح‌های هسته‌ای را می‌کند (Pike, 2011). سلسله مراتب فرماندهی و کنترل عملیات هسته‌ای به نحوی است، که رئیس جمهور قدرت ابلاغ فرمان پرتاب کلاهک‌های هسته‌ای را بر اساس توصیه‌های وزیر دفاع، رئیس ستاد مشترک، فرماندهان مستقر در صحنه عملیات، و متحدان آمریکا دارد. گاری ویلز (۲۰۱۰) در مورد نقش برجسته‌ی «قدرت بمب» (Bomb Power) در سیاست آمریکا و تفکیک قوا در دولت این کشور، با دیدی انتقادی چنین استدلال می‌کند: از آغاز پروژه سری منهن، برای توسعه و ساخت سلاح‌های اتمی تا کنون که این بمب‌ها قدرت گسترده‌ای را برای روسای جمهور آمریکا به ارمغان آورده است، نه تنها استفاده از این سلاح‌ها، بلکه تمام عملیات مخفی مورد نیاز در ارتباط با جنگ اتمی و پاسداری از امنیت آمریکا در برابر کشورهای دیگری که ممکن است از تهدید و باج‌گیری هسته‌ای به نفع خود استفاده کنند، از اختیارات رهبر قوه مجری بوده است. این مساله، تعادل قوا را به آن شکلی که در قانون اساسی این کشور پیش‌بینی شده، برهم زده است. به باور برخی از تاریخ‌نویسان و تحلیل‌گران سیاسی، بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی را باید نقطه عطفی در سیاست آمریکا بشمار آورد. روسای جمهور امریکایی از آن به بعد، دیگر زمان لازم را برای مشاوره با اعضای کنگره جهت اعلام رسمی جنگ در اختیار ندارند. توانایی روز افزون برای استقرار سلاح‌های

هسته‌ای در صحنه عملیات احتمالی همراه با پیشرفت سریع در فناوری پرتاب آنها، بدان معنی است که زمان و مکان با چنان سرعتی در حال دگرگونی است، که مجال تأمل کافی و گذر از تمام مجاری رسمی را فراهم نمی‌آورد. از همه مهمتر، توانایی کشتار جمعی باید همواره به دقت زیر نظر باشد تا از بروز اشتباهات بالقوه‌ی فاجعه‌آور جلوگیری شود. قدرت و منزلت دیکتاتورانه رئیس‌جمهور به حدی افزایش یافته است، که به وی اجازه می‌دهد از شرط لازم مشورت با کنگره در مورد مسائل مهم نظامی چه در مورد جنگ‌های کره و ویتنام، و یا سایر موارد سر باز زند. نیاز مبرمی برای ایجاد و گسترش دستگاه قدرتمند امنیت ملی، که به‌طور موثر بتواند در خدمت رئیس‌جمهور در چنین دوران پرخطر گسترش تسلیحات هسته‌ای باشد، وجود داشته است. وجود چنین تشکیلات عریض و طویل امنیت ملی به تضعیف دموکراسی انجامیده، و ریاست‌جمهوری و قوه مجریه را به نهادی با قدرت اقتدارگرایانه تبدیل نموده؛ و توانایی توازن‌کننده‌ی کنگره را خنثی کرده است. (Wills, 2010; Black, 2010: 8; Jervis, 1985)

بازدارندگی هسته‌ای و عملیاتی شدن نقشه‌های جنگ

توماس شلینگ، Schelling در عصر توازن استراتژیک نوپای بین ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی، بازدارندگی را چنین تعریف می‌کند: "متقاعد کردن دشمنی بالقوه که باید برای حفظ منافع خود از فعالیت‌های خاصی بپرهیزد." با توجه به این تعریف، بازدارندگی موفق بود، زیرا دشمن را متقاعد ساخته بود که هزینه اقدام به برخی کارها از منفعت آن بیشتر بود. این امر که آیا دشمن متقاعد شده بود و یا نه، بستگی به واقعی و باورکردنی بودن تهدیدهای علیه او داشت (Schelling, 1960, p. 9). اعتبار و جدی بودن تهدید بستگی به این دارد که کشور تهدیدگر توانایی انجام عمل تهدیدکننده، و علاقه به انجام آن را داشته باشد. به طور یقین، توانمندی‌های نظامی به تنهایی به بازدارندگی منتهی نمی‌شود. برای این که یک تهدید موثر باشد، توانایی‌های نظامی باید همراه با اطلاع رسانی در مورد منافع به خطر افتاده، و چگونگی استفاده از قدرت نظامی برای حفظ آن منافع باشند. بازدارندگی "شامل در اختیار دشمن قرار دادن شواهدی است، که رفتار ما بر مبنای رفتار او [دشمن] تعیین می‌شود" (Snyder, 1961).

نظامی کردن فضا تاحدی در عملیاتی شدن نقشه‌های جنگ اتمی آمریکا موثر بوده است. در ضمن، باید به سلاح‌های هسته‌ای آمریکا مستقر شده در قلمروی اروپا توجه داشت. بر اساس آخرین برآوردها، ایالات متحده حدود ۲۰۰ بمب (بی-۶۱) در شش پایگاه نظامی در ایتالیا، آلمان، ترکیه، بلژیک، و هلند قرار داده است. در بخشی از «بازبینی دفاعی چهارسالانه» (Quadrennial Defense Review) سال ۲۰۱۰ ذکر شده بود، که "ترتیبات طراحی شده‌ی جدید

بازدارندگی منطقه‌ای" در (ان.پی.آر) دولت اوباما مطرح خواهند شد، که "کاهش نقش سلاح‌های هسته‌ای در استراتژی امنیت ملی (آمریکا) را میسر خواهد ساخت." به نظر می‌آید که کشورهای اروپایی غیراتمی میزبان جنگ‌افزارهای هسته‌ای آمریکایی بر اثر فشارهای مردمی مصمم باشند، که این تسلیحات را از قلمروی خود بیرون برانند. در ۱۹ فوریه ۲۰۱۰، سخنگوی نخست وزیر بلژیک اعلام کرد که پنج کشور اروپایی (آلمان، بلژیک، لوکزامبورگ، هلند، نروژ) در نظر دارند تا از ناتو تقاضا کنند که تسلیحات هسته‌ای متعلق به سایر کشورهای عضو ناتو در خاک اروپا برجیده شوند (Reif and O'Carroll, 2011). توجیه رهبران آمریکایی برای ادامه‌ی استقرار نیروهای اتمی کشورشان در خارج پس از جنگ سرد، نیاز به اجرای سیاست «بازدارندگی گسترده» و دفاع از متحدین خود بوده است.

سیر تکاملی نقشه‌های جنگ اتمی آمریکا

برنامه‌ریزی جنگ هسته‌ای در اواخر دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ به گونه‌ای بود که افرادی که در جامعه اطلاعاتی، به ویژه در نیروی هوایی و سازمان اطلاعات مرکزی (سیا) فعالیت داشتند، به دنبال هدف‌هایی می‌گشتند؛ افرادی که مشغول به کار در توسعه سلاح‌های هسته‌ای بودند (به طور مثال آن گروهی که در کمیسیون انرژی اتمی کار می‌کردند)، در تلاش برای کوچکتر کردن اندازه کلاهک‌ها، بهبود عملکرد آنها (از جمله قدرت تخریب و دقت ردیابی هدف)، و افزایش شمار آنها جهت هم‌گامی با فهرست در حال رشد هدف‌های تعیین شده توسط گروه اول بودند. گروه سوم را افرادی تشکیل می‌دادند، که عملیات نظامی را برنامه‌ریزی می‌کردند، و در جستجوی مطابقت دادن سلاح‌های تولید شده با هدف‌های تعیین شده بودند؛ و شامل طراحان و برنامه‌ریزان در فرماندهی استراتژیک هوایی (که اکنون به نام فرماندهی استراتژیک ایالات متحده خوانده می‌شود) و بعدها در فرماندهی اروپایی، اقیانوس اطلس و اقیانوس آرام می‌شدند (Tannenwald, 2008). ناگزیر، با توجه به محرمانه بودن اجزاء حاکم بر عناصر تفکیک‌شده‌ی روند برنامه‌ریزی جنگ هسته‌ای، پویایی خاصی بوجود آمد. هدف‌های تعیین‌شده‌ی بیشتر، نیاز به تولید و استقرار سلاح‌های بیشتر داشت، که به‌نوبه‌ی خود نیاز به سیستم‌های پرتاب‌کننده (مانند هواپیما، موشک، زیردریایی) را افزایش داد. در نتیجه، کار روزمره‌ی طراحان عملیات جنگی چندان به پیچیدگی‌های خاص استراتژی هسته‌ای یا نظریه بازدارندگی مربوط نمی‌شد. در عوض، این امر مربوط به استقرار موثر و کارآمد تسلیحات موجود با در نظر گرفتن هدف‌های تعیین‌شده بود. در مجموع، وظیفه آنان حل عملگرایی‌های مشکلات بود. یک دهه گذشت تا نظام رسمی برنامه‌ریزی جنگ هسته‌ای به‌طور کامل نهادینه شود.

کمبود اولیه کلاهک‌های هسته‌ای برطرف شد. زرادخانه‌ی هسته‌ای ایالات متحده از تنها دو کلاهک در سال ۱۹۴۵ به بیش از ۵۰۰ در سال ۱۹۵۱، و به بیش از ۱۰۰۰ در سال ۱۹۵۲ افزایش یافت. در سال ۱۹۵۵، این ابرقدرت نظامی به ۲۲۵۰ کلاهک اتمی مجهز شده بود؛ و شامل ۱۷۵۵ کلاهک پرتاب‌شدنی در ۱۲۶۰ جت جنگنده بود. افزایش باورنکردنی در تعداد سلاح‌های هسته‌ای ایالات متحده، ناشی از عواملی مانند پیشرفت‌های چشمگیر تکنولوژیک و افزایش هزینه‌های نظامی توسط دولت ترومن به دلیل جنگ کره (۱۹۵۰-۱۹۵۳)، و پس از آن به دلیل تصمیم آیزنهاور برای تاکید بر نیروهای استراتژیک هسته‌ای و کاهش بودجه دفاعی اختصاص داده‌شده به سایر نیروها بود. در ژانویه سال ۱۹۵۴، در پی بررسی یک‌ساله‌ی سیاست دفاعی-نظامی امریکا، وزیر امور خارجه جان فاستر دالس، Dulles دکتترین "انتقام گسترده" را اعلام کرد. به این ترتیب، آمادگی دولت واشنگتن برای اتکا به تهدید اوج‌گیری بحران‌های هسته‌ای، از جمله تشدید نبرد تا حد نابودی اتحاد جماهیر شوروی، برای بازدارندگی و جلوگیری از جنگ‌های منطقه‌ای و محلی الهام گرفته از کمونیسم به کمک مسکو، نشان داده شد. این سیاست بر اثر شکست و سرخوردگی ناشی از جنگ کره، و ترس آیزنهاور از پیامدهای منفی افزایش هزینه‌های دفاعی بر اقتصاد امریکا اتخاذ شد. (Kegley and Wittkopf, 1985; Tannenwald, 2008)

تا سال ۱۹۶۰، برنامه‌ریزان «فرماندهی هوایی استراتژیک»، حدود ۸۰۰۰ هدف را برای یک حمله اتمی به قلمروی شوروی شناسایی کرده بودند. در ضمن در آن دوره، موشک‌های پولاریس Polaris نیروی دریایی با موفقیت آزمایش شده بودند. در تلاش برای نظم‌بخشیدن به فرآیند برنامه‌ریزی تعیین هدف و پایان دادن به رقابت و کشمکش بین نیروهای مسلح امریکایی، رئیس‌جمهور تصمیم به ایجاد «ستاد مشترک برنامه‌ریزی هدف استراتژیک» Joint Strategic Target Planning Staff (JSTPS) گرفت، تا مسوول اصلی تهیه و تدوین "نقشه‌ی واحد هماهنگ شده عملیاتی" (سی یاپ) Single Integrated Operational Plan (SIOP) ایالات متحده باشد. نخستین نقشه، که به طور رسمی سی یاپ-۶۲ نام داشت، در ۱ ژوئیه ۱۹۶۱ به اجرا درآمد (Pringle and Arkin, 1983). سیاست جدید اعلام‌شده بر تخریب نیروهای نظامی، به جای مردم غیرنظامی دشمن تاکید داشت. این استراتژی به "ضد نیرو"، Counterforce معروف شد. در مقایسه، استراتژی پیشین به دلیل مورد هدف قرار دادن شهرهای کشور دشمن در جنگی هسته‌ای، "ضد ارزش" Countervalue نام گرفته بود (Burr, 2004; Rosenberg, 1983).

بال و ریچلسون با بررسی "نقشه واحد هماهنگ شده عملیاتی" (سی یاپ) برای راهبرد هسته‌ای ایالات متحده که از ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۵ به اجرا درآمده بود؛ به این نتیجه رسیدند که طبقه‌بندی‌های کلی و نوع هدف‌ها به طرز چشمگیری یکسان بودند. این هدف‌ها شامل نیروهای نظامی اتحاد جماهیر شوروی، ساختارهای شهری-صنعتی این کشور، و مراکز

رهبریش از جمله کرملین می‌شد. این دو پژوهشگر به دو نکته‌ی مهم اشاره می‌کنند: ۱- تعداد تاسیسات شناسایی‌شده به عنوان هدف بالقوه به سرعت از ۴۱۰۰ هدف در ۱۹۶۰، به حدود ۵۰۰۰۰ هدف در ۱۹۸۵ افزایش یافت. ۲- این هدف‌ها به تدریج در به اصطلاح بسته‌بندی‌های بزرگتر در اندازه‌ها و ویژگی‌های مختلفی تقسیم شدند، تا گزینه‌های بیشتری را برای نبردهای احتمالی گوناگون فراهم آورند (Ball and Richelsen, 1986).

برای مقابله با حمله‌ی هوایی بمب‌افکن‌های شوروی، طراحان نقشه‌های جنگ امریکا، استفاده‌ی گسترده از سیستم‌های دفاع هوایی را در دوران میانی جنگ سرد در نظر گرفته بودند. دولت امریکا در دهه‌ی ۱۹۵۰، به استقرار هزاران سلاح دفاع هوایی اذعان کرد، اما با مخالفت عموم مردم روبرو نشد. برای نخستین بار افشا شد، که تسلیحات دفاع هوایی حدود یک‌پنجم از جنگ‌افزارهای موجود در زرادخانه هسته‌ای ایالات متحده را در ۱۹۶۱ تشکیل می‌دادند. دولت امریکا این سلاح‌های دفاع هوایی را در ۱۹۸۶ از رده خارج کرد، اما با گذشت ۲۶ سال که از این تصمیم می‌گذرد، به دلیل سری بودن این اطلاعات، هنوز تعداد آنها نامشخص است. یکی از تاریخ‌نویسان امریکایی نشان می‌دهد که در بحران موشکی کوبا، که خطرناک‌ترین بحران جنگ سرد معرفی شده است، مقامات عالی‌رتبه امنیتی این کشور تمایل داشتند که واکنش به حمله‌ی بمب‌افکن‌های شوروی را محدود به کاربرد تسلیحات متعارف کنند. در آن زمان، آنها اطلاع نداشتند که چگونه و تا چه حد برنامه‌ها و نقشه‌های حمله و استقرار نیروهای امریکایی تنها بر کاربرد سلاح‌های هسته‌ای متمرکز شده بود. در مطالعه‌ی دقیق خود، برایت نتیجه می‌گیرد، که تسلیحات دفاع هوایی، به دلیل استقرار گسترده‌ی آنها و نقشه‌ها و ترتیبات از-پیش-تعیین‌شده برای استفاده از آنها، در زمره‌ی خطرناک‌ترین سلاح‌های هسته‌ای بودند، زیرا احتمال کاربرد غیرعمدی در زمان بحران وجود داشت (Bright, 2010). پژوهش برایت یادآور این واقعیت است که تا چه حد سلاح‌های هسته‌ای جزء لاینفک راهبرد نظامی امریکا در جنگ سرد بودند. جالب است که در محافل سیاسی و دانشگاهی این کشور، هنوز هم بحث پیرامون اهمیت و ضرورت گسترش برنامه نظامی هسته‌ای با جدیت پی‌گیری می‌شود. برخی از سیاستگذاران از جمله باراک اوباما خواهان نابودی سلاح‌های اتمی در آینده هستند، و گروهی دیگر از لزوم سرمایه‌گذاری بیشتر در بخش توسعه و تولید جنگ‌افزارهای اتمی جدید سخن می‌گویند. در ضمن، اختلاف‌نظر سیاسی بین رهبران و صاحب‌نظران امریکایی در مورد ضرورت و مطلوبیت معاهده‌ی جدید کنترل تسلیحات (استارت) با روسیه آشکار شده است.

نقشه جنگ اتمی امریکا

یکی از نهادهای غیردولتی، مردم-محور امریکایی موسوم به «شورای دفاعی منابع طبیعی» در ۲۰۰۱ اقدام به شبیه‌سازی جنگ اتمی نمود. در این پروژه برای افشای واقعیت نقشه‌های جنگ، به اختلاف بین آنچه که برنامه‌ریزان و طراحان جنگ اتمی می‌دانند، و آنچه که آنها تمایل دارند به مردم عادی و غیرنظامیان امریکایی گفته شود، تاکید شده است. برای نخستین بار، گروهی در بیرون از حلقه‌ی کوچک تصمیم‌گیران هسته‌ای، ابزاری تحلیلی را ایجاد کرده‌اند که اجازه می‌دهد تا جنگ اتمی شبیه‌سازی شود، پیامدهای استفاده از سلاح‌های هسته‌ای برآورد شود، و به طور مستقل از دست‌اندرکاران دولتی، در مورد جنگ‌افزارهای هسته‌ای و برنامه‌ریزی برای کاربرد آنها در جنگ نتیجه‌گیری شود. در این شبیه‌سازی جنگ هسته‌ای از رایانه‌های پرسرعت، نرم‌افزار مخصوص، و داده‌های محرمانه‌ای که به‌تازگی از طبقه‌بندی سری خارج شده‌اند، استفاده شده است. مهمترین دستاوردهای این شبیه‌سازی آشکار می‌سازد که: یک حمله‌ی دقیق علیه نیروهای هسته‌ای روسیه (با حدود ۱۳۰۰ کلاهک) بین ۸ تا ۱۲ میلیون نفر را خواهد کشت، و میلیون‌ها نفر دیگر را زخمی کرده، و به نابودی بسیاری از سلاح‌های هسته‌ای روسیه منجر خواهد شد. در حمله‌ی "ضد ارزش" (یعنی ضد شهرها و مراکز جمعیتی دیگر)، ایالات متحده می‌تواند با ۳ درصد از زرادخانه کنونی خود (شامل بیش از ۷۰۰۰ کلاهک هسته‌ای استراتژیک) باعث کشته شدن، و صدمه زدن به ۵۰ میلیون روس شود (Natural Resources Defense Council, 2001).

بیش از یک دهه پس از پایان جنگ سرد، ایالات متحده و روسیه هنوز سیاست حفظ زرادخانه‌های بزرگ هسته‌ای خود را ادامه داده‌اند. امریکا دارای ۵۵۰ موشک بالستیک قاره‌پیمای ذخیره‌شده در سیلوهای (مقر پرتاب) در سراسر نواحی غربی این کشور است، که می‌تواند در کمتر از نیم ساعت به مسکو برسند. یک زیردریایی هسته‌ای ایالات متحده تا ۱۹۲ کلاهک هسته‌ای را حمل می‌کند، که قادر به کشتن یا مجروح کردن حدود یک‌سوم از جمعیت روسیه، یعنی حدود ۵۰ میلیون نفر است. ایالات متحده دارای ۱۸ زیردریایی از این نوع است. قدرت انفجاری کلاهک‌های هسته‌ای امریکا ۱۰۰۰۰۰ بار بیش از قدرت بمب هیروشیما تخمین زده شده است. در نقشه جنگ هسته‌ای امریکا، بسیاری از این جنگ‌افزارها در حالت هشدار آنی نگه داشته می‌شوند. از زمان دولت آیزنهاور، نقشه‌های جنگ (سی‌آپ) معین کرده‌اند که چگونه از نیروهای هسته‌ای ایالات متحده در جنگ استفاده خواهد شد. با نظارت و راهنمایی گسترده از سوی رئیس‌جمهور، وزیر دفاع، و ستاد مشترک، ستاد فرماندهی استراتژیک ایالات متحده (استرات کام) U.S. Strategic Command (STRATCOM) مسوول

تفسیر جزئیات این برنامه پیچیده است. استرات‌کام به تعیین و حفظ فهرست هدف‌ها برای حملات هسته‌ای می‌پردازد.^۱

نخستین نقشه، در ۱۹۶۰ طراحی شد، و متشکل از فهرستی از هدف‌ها، موسوم به «فهرست ملی استراتژیک هدف» (NSTL) یا (ان.اس.تی.ال)، و سلاح‌هایی که باید بر ضد هر هدف بکار گرفته شود، بود. این نخستین (سی‌آپ)، به نحو گسترده‌ای از سوی یک گروه مطالعاتی در مرکز رند، مورد بازبینی قرار گرفت و به سی‌آپ-۶۲ SIOP-62 تبدیل شد، که برنامه‌ی حمله‌ای بزرگ را با تمام کلاهک‌های موجود در زرادخانه آمریکا، علیه شوروی، چین و کشورهای متحد شوروی تشریح می‌کرد (Sagan, 1987, GWU, 2004; and ShoupDavid, 1961).

نقشه‌های جنگ اتمی آمریکا در ابتدا انعطاف‌پذیر نبود؛ و تمام کشورهای کمونیستی را در یک گروه واحد قرار می‌داد. به هر حال، (سی‌آپ) مشخص می‌کرد که چگونه سلاح‌های هسته‌ای در صورت وقوع جنگ اتمی بکار گرفته می‌شوند. در چارچوب ناتو، توافقی برای استفاده از سلاح‌های هسته‌ای با مشارکت انگلستان و آمریکا وجود داشت. در نقشه‌های جنگ اتمی، تلاش شده تا هماهنگی بین توانایی‌های هسته‌ای "سه‌گانه"، متشکل از بمب‌افکن با برد بین-قاره‌ای، موشک‌های بالستیک قاره‌پیمای مستقر در خشکی، و موشک‌های بالستیک پرتاب‌شونده از زیردریایی مستقر در دریا بوجود آید. سی‌آپ، سندی بسیار محرمانه است؛ و یکی از سری‌ترین و حساس‌ترین مسائل مربوط به سیاست‌های امنیت ملی ایالات متحده بشمار می‌آید. نقشه‌های سی‌آپ به نام سال مالی که در آن به اجرا آمده‌اند، خوانده شده‌اند. این شیوه نام‌گذاری برای نخستین بار با سی‌آپ-۹۳ آغاز شد؛ و پیش از آن برای نقشه‌ها، نامی با دو حرف بکار می‌رفت. هر ساله، یک سی‌آپ جدید تصویب می‌شود. گرچه امروزه یک یا دو طرح احتیاطی (کانپلن) CONPLAN، جایگزین سی‌آپ شده است، اما هنوز از واژه‌ی سی‌آپ به طور گسترده در مباحث استراتژیک استفاده می‌شود. کانپلن ۸۰۴۴ برای جنگ عمومی

^۱ در ۱۹۵۸، جورج کیستیاکاسکی Kistiakowsky که یکی از دانشمندان هسته‌ای در پروژه منهتن و مشاور در زمینه علوم در دولت آیزنهاور بود، به رئیس جمهور پیشنهاد کرد، که بازرسی از تاسیسات نظامی خارجی برای کنترل سلاح‌های هسته‌ای کافی نبود. آیزنهاور، کیستیاکاسکی را به مقر «فرماندهی استراتژیک هوایی» (سک) Strategic Air Command (SAC) در پایگاه نیروی هوایی آفوت Offutt Air Force Base در نبراسکا فرستاد. در همان زمان، رئیس ستاد مشترک، ژنرال نیتان توینینگ Nathan Twining، یادداشتی را در اوت ۱۹۵۹ به وزیر دفاع آمریکا، نیل مک‌لروی Neil McElroy فرستاد، که پیشنهاد کرد، مسولیت آماده‌سازی فهرست ملی هدف‌های هسته‌ای، و یک نقشه‌ی واحد برای عملیات هسته‌ای به فرماندهی استراتژیک هوایی (سک) به طور رسمی سپرده شود. تا پیش از آن، ارتش، نیروی دریایی، و نیروی هوایی به طور جداگانه برنامه‌ریزی و تعیین هدف خود را انجام داده بودند. این امر به تعیین هدف‌های متعدد، هماهنگ‌نشده و تکراری از سوی نیروهای مسلح آمریکایی منجر شده بود. به‌طور مثال، هدف نیروی دریایی باید نبودن تاسیسات دفاع هوایی دشمن واقع شده در مناطق ساحلی، و در مسیر پرواز بمب‌افکن‌های نیروی هوایی آمریکایی که ماموریت انهدام هدفی در درون قلمروی دشمن باشد. ر ش به: Bright, 2010.

هسته‌ای در واقع جدیدترین طرح احتیاطی است. (برای توضیحات در مورد نقشه‌های جنگ استراتژیک امریکا؛ ر ش به جداول ۱ و ۲).

اسناد سری سیا در مورد توانایی هسته‌ای شوروی در دوران جنگ سرد در اختیار عموم قرار گرفت. رئیس وقت سیا، جورج تنت Tenet، رئیس‌جمهور پیشین امریکا، جورج بوش و مسئولان دیگری از سیا، شورای امنیت ملی و سایر نهادهای امنیتی در تگراس با یکدیگر ملاقات کردند، تا به بررسی رویدادهای منتهی شده به سقوط شوروی بپردازند. در یکی از این اسناد مورخ اول دسامبر ۱۹۸۸، ادعا می‌شود که اتحاد جماهیر شوروی دارای توانایی حمله به تمام مقر موشکی و مراکز کنترل پرتاب موشک امریکا بود. بر اساس این برآوردهای اطلاعاتی در آن زمان انتظار می‌رفت، که نیروهای شوروی تا اواخر دهه‌ی ۱۹۹۰ به طور گسترده نوسازی شده، و به جای موشک‌های بالستیک قاره‌پیمای مستقر در مقر ثابت، به سیستم‌های متحرک با تسلیحاتی که بتوانند به خاک امریکا برسند، تجهیز شوند. تصور می‌شد، شمار این تسلیحات بلندبرد در ظرف پنج سال از ۱۰۰۰۰ به ۱۵۰۰۰ افزایش یابد. در این اسناد بیان شده بود، که دولت مسکو در حال حرکت به سوی کسب نیرویی مرکب از موشک‌های بالستیک قاره‌پیمای متحرک، موشک‌های بالستیک پرتاب‌شونده از زیردریایی و بمب‌افکن بود. در ضمن، گمان بر این بود که روس‌ها در حال توسعه ۵ نوع موشک جدید بالستیک (دو موشک مستقر در خشکی، و سه موشک پرتاب‌شونده از دریا) بودند. نتیجه گرفته شده بود که شوروی دارای شمار کافی کلاهک برای حمله جامع علیه تمام هدف‌های ثابت در سراسر جهان است. اتحاد جماهیر شوروی اقدام به ساخت یک سیستم تونل زیرزمینی و خطوط متروی مخفی، برای حفاظت از رهبران در برابر جنگ هسته‌ای کرده بود. به مدت چهل سال، این کشور کمونیستی برنامه‌ی بزرگی را جهت حصول اطمینان از بقای رهبران در صورت وقوع جنگی اتمی تنظیم کرده بود. این برنامه شامل ایجاد شبکه‌ای گسترده از پناهگاه‌های زیرزمینی عمیق، تونل‌ها و خطوط متروی سری در مناطق شهری و روستایی می‌شد. نشانه‌های جدیدی وجود دارد، که اکنون در روسیه فعالیت ساختمانی بزرگی برای گسترش این شبکه وجود دارد. (لطیفان، ۱۳۷۹)

انهدام دوجانبه قطعی

اگر چه انهدام دوجانبه قطعی (مد) (Mutual Assured Destruction) اغلب به عنوان تنها یک دکترین استراتژیک ایالات متحده در نظر گرفته شده، اما واقعیت پیچیده‌تر است زیرا این دکترین در محافل نظامی مطرح نشده بود، بلکه به عنوان راه حلی سیاسی توسط رابرت مک نامارا، وزیر دفاع ایالات متحده در دولت‌های کندی و جانسون ارائه شد. منطق این دکترین استراتژیک بر پایه دفاع، با هدف جلوگیری از منافع و مزایای یک حریف بالقوه استوار نیست،

بلکه بر تهدید مجازات به شکل نابودی قطعی هر دو طرف اتکا دارد، که در آن توانایی حمله‌ی تلافی‌جویانه نقش مهمی ایفا می‌کند (Schelling, 1966, p. 6). به این ترتیب، (مد) تضمین می‌کند که هیچ یک از طرف‌های درگیری برای نخستین ضربه از سلاح‌های هسته‌ای نمی‌کنند، و این که پیامدهای ضربه اول و حملات تلافی‌جویانه‌ی بعدی یکسان (یعنی نابودی متقابل هسته‌ای در عمل) خواهند بود، صرف‌نظر از این که کدام طرف ضربه‌ی اول را وارد می‌کند.

(Hynek, 2000, pp. 435-6)

در ۱۹۷۹، جیمی کارتر رئیس‌جمهور دموکرات، با امضای رهنمود ریاست جمهوری (Presidential Directive 59) (پی دی ۵۹)، کشورش را به مبارزه و پیروزی در جنگ‌های محدود هسته‌ای و طولانی‌شده متعهد ساخت. در واقع، برخلاف تصور عمومی کارتر روند تولید و انباشت بزرگ تسلیحات را آغاز کرد، و ریگان در دهه ۱۹۸۰ آن را ادامه داد. شاید این شبهه از آنجایی ایجاد شده بود، که رونالد ریگان و سایر رهبران حزب رقیب جمهوریخواه، کارتر را به ضعیف عمل کردن در برابر تهدید کمونیسم و بی‌توجهی به افول قدرت نظامی امریکا متهم کرده بودند. منظور ریگان بیشتر اشاره به این واقعیت بود که در دهه ۱۹۷۰، ایالات متحده توانایی ضربه‌ی اول هسته‌ای، و توانایی خود را برای تهدید به نابود کردن شوروی در یک جنگ تمام عیار هسته‌ای را از دست داده بود. زمانی که به کاخ سفید راه یافت، ریگان با چالش عمده‌ای روبرو شد. چگونه می‌توانست مردم امریکا را متقاعد کند، که باید میلیاردها دلار برای تولید هزاران سلاح هسته‌ای، برای کسب توانایی جنگیدن و به پیروزی رسیدن در یک جنگ جهانی هسته‌ای هزینه کنند؟ ریگان امیدوار بود که با صرف میلیاردها دلار سرمایه‌گذاری برای جنگ‌افزارهای بیشتر و پیشرفته‌تر و تهدید روس‌ها به جنگ اتمی، دولت شوروی مجبور شود تا برای عقب نماندن از رقیبش میلیاردها دلار برای زرادخانه‌ی هسته‌ای خود هزینه کند. ریگان و مشاورانش بر این باور بودند، که این هزینه‌های نظامی کمرشکن به ورشکستگی اقتصادی و فروپاشی شوروی منجر می‌شود. در اواخر ۱۹۸۱، ریگان تصمیم به امضای یک «سند تصمیم‌گیری امنیت ملی» (National Security Decision Document) گرفت، که امریکا را برای مبارزه و پیروزی در جنگ‌های جهانی هسته‌ای متعهد کرد. دولت ریگان ادعا می‌کرد که اگر ایالات متحده به برتری هسته‌ای و توانایی ضربه (حمله) اول دست یابد، می‌تواند برنظم جهانی تسلط پیدا کند، شوروی را شکست دهد، و در جنگ سرد پیروز شود (Kaku and Axelrod, 1999).

جاناتان شل در حمایت از «جنبش توقف (مسابقه تسلیحات اتمی)»، کتابی را با عنوان «سرنوشت کره زمین» در ۱۹۸۲ منتشر کرد، که بلافاصله به پرفروش‌ترین کتاب در کشور تبدیل شد (Schell, 1982). شل به بررسی پیامدهای بیولوژیک و فرهنگی جهت‌گیری دولت واشنگتن به جنگ هسته‌ای پرداخت؛ و استدلال کرد که جنگ جهانی هسته‌ای باعث تخریب

محیط زیست و تمدن صنعتی جهانی می‌شود، و در نهایت به‌زودی به انقراض نسل بشر منجر می‌شود. در نوامبر ۱۹۸۳، میلیون‌ها امریکایی با تماشای فیلم «روز بعد»، با واقعیت‌های تلخ زندگی در کشورشان در صورت بروز یک جنگ تمام عیار هسته‌ای آشنا شدند. در این فیلم، جنگی فرضی بین نیروهای ناتو و پیمان ورشو به تصویر کشیده شده است، که به‌سرعت به مبارزه‌ی گسترده‌ی هسته‌ای بین امریکا و شوروی تبدیل می‌شود.

طرح دفاع استراتژیک (Strategic Defense Initiative) رونالد ریگان در ۱۹۸۳، به عنوان نقطه عطفی در نقض عملی منطق بازدارندگی (مد) مطرح شده است. از آنجایی که این طرح در کلیاتش از لحاظ فنی در آن زمان عملی نبود؛ و پیمان ای.بی.ام (ABM Treaty) هنوز پابرجا بود، از نظر قانونی هم عملی نبود؛ منطق (مد) فراتر از پایان جنگ سرد مطرح بود. تصمیم جورج اچ. دبلیو. بوش (پدر) این بود که امریکا به پژوهش و توسعه یک ترتیبات جدید ضد بالستیک، موسوم به «حفاظت جهانی در برابر حملات محدود» (جی پالس) (Global Protection Against Limited Strike (GPALS) ادامه دهد. این طرح شامل موشک‌های هدایت‌شونده ضد بالستیک (گیرنده‌های زمین‌پایه) (GBIs) (Ground-based Interceptors) برای خارج از جو، و همچنین یک سیستم جهانی فضاپایه موسوم به سنگ‌ریزه‌های درخشان (Brilliant Pebbles) بود، که منشاء آن در طرح دفاع استراتژیک ریگان بود. بر اثر تجارب جنگ اول خلیج فارس (۱۹۹۰-۱۹۹۱)، دفاع موشکی صحنه عملیات (Theatre Missile Defense (TMD) نیز بر آن افزوده شد.

بیل کلینتون، پس از به قدرت رسیدن، اقدام به کاهش بودجه برای برنامه‌های مربوط به ابعاد فضایی دفاع موشکی نمود، و برای برنامه دفاع موشکی تاکتیکی برای محافظت از ایالات متحده و هم‌پیمانانش، اهمیت بیشتری قائل شد. سیستم گیرنده‌های زمین‌پایه کنار گذاشته شد، و کلینتون تصمیم‌گیری در مورد این سیستم را به جانشین خود محول کرد. سیستم سنگ‌ریزه‌های درخشان به طور کلی توسط کلینتون لغو شد. سندی موسوم به «اصول بازدارندگی پس از جنگ سرد»، که در ابتدا محرمانه بود و از سوی فرماندهی استراتژیک وزارت دفاع امریکا تهیه شده بود؛ توصیه می‌کرد که استفاده از بازدارندگی فراتر از چارچوب روابط دوجانبه با روسیه در نظر گرفته شود. به طور ویژه، با یک سری استراتژی‌های بازدارندگی موازی که ماهیتشان بر مبنای شرایط خاص کشورها و رهبران آنها تعیین می‌شود، تکمیل شوند. این سند، پاسخی به گسترش روزافزون سلاح‌های هسته‌ای و فناوری‌های موشکی در جهان بود؛ و به صراحت از لزوم ابهام عمده در مورد ماهیت اقدامات تلافی‌جویانه و سفاهت ظاهری ایالات متحده طرفداری می‌کرد (Hyneck, 2010: 437).

تحول سیاسی آغاز شده، به وضوح در نتیجه‌گیری «کمیسون ارزیابی تهدید موشک بالستیک برای ایالات متحده» (معروف به کمیسون رامسفلد) که در ۱۹۹۸ با تصویب کنگره ایالات متحده تشکیل شده بود، مشاهده شد. گزارش نهایی این کمیسون، استدلال‌های خوش‌بینانه مطرح شده در «برآورد اطلاعات ملی» (National Intelligence Estimate) سال ۱۹۹۵ را که هیچ کشوری غیر از قدرت‌های هسته‌ای قدیمی‌تر قادر نخواهند بود که در ۱۵ سال آینده به موشک‌های بالستیک قاره‌پیما دست یابد، رد کرد. در عوض، ادعا کرد که تهدیدی هسته‌ای ممکن است در ظرف پنج تا ده سال از سوی «کشورهای سرکش» مانند کره شمالی، ایران و عراق بوجود آید. این گزارش، نخستین سندی بود، که بازبینی سیاسی اهمیت دفاع موشکی را نشان داد. کنگره امریکا تحت نظارت اکثریت جمهوریخواهان، به این برنامه با تصویب قانون دفاع ملی موشکی (National Missile Defense Act) سال ۱۹۹۹ واکنش نشان داد. نتیجه‌گیری این گزارش، در پی آزمایش‌های موشک میان برد شهاب - ۳ توسط ایران، و پرتاب موشک میان برد تایپودانگ-۱ کره شمالی بر فراز ژاپن، توجیه بیشتری یافت. از لحاظ تاثیر آن بر تفکر استراتژیک باید بیان داشت، این باور که بازدارندگی ممکن است در مورد کشورهای خودسر موثر نباشد، اهمیت بسیار بیشتری به دست آورد (Hyneck, 2010: 438).

تصمیم سال ۲۰۰۲ وزیر دفاع امریکا، رامسفلد برای راه‌اندازی «آژانس دفاع موشکی امریکا» (ام.دی.ا) (Missile Defense Agency (MDA)) و «فرمان امنیت ملی ریاست جمهوری ان.اس.پی.د.» (National Security Presidential Directive (NSPD)) - مورخ ۲۳ دسامبر ۲۰۰۲ برای سرعت بخشیدن به توسعه و استقرار دفاع موشکی، به‌ویژه دفاع ضد موشک‌های بالستیک با استفاده از تمام ظرفیت‌های موجود، را می‌توان اساس ایجاد ترتیبات دفاع موشکی آینده برشمرد. در ۲۰۱۰، علائم روشنی از اجرای استراتژی بازدارندگی بین ایالات متحده امریکا و روسیه هنوز دیده می‌شد. این بازدارندگی جدید، بر مبنای یک برابری استراتژیک تقریبی و منطق (مد) با اصل آسیب‌پذیری متقابل آن استوار است. بازدارندگی تازه بین امریکا و روسیه در سالهای پس از پایان جنگ سرد، از لحاظ سیاسی دارای ماهیت غیررسمی در مقایسه با جنگ سرد است، اما هنوز هم به شدت نهادینه شده است (Hyneck, 2010: 441).

در ۱ مارس ۲۰۰۳، نام نقشه‌ی جنگ از (سی‌آپ) به «آپ‌لن ۸۰۲۲»، (OPLAN 8022) و سپس «کانپلن ۸۰۲۲» (CONPLAN 8022) تغییر داده شد. این نقشه در ژوئیه ۲۰۰۴ به اجرا درآمد، و در ژوئیه ۲۰۰۷ لغو شد. بنا بر گزارش‌های غیررسمی، جایگزین آن ممکن است «کانپلن ۸۰۴۴» باشد. مجموعه‌ی دیگری از نقشه‌های «حمله‌ی جهانی» (Global Strike) شامل گزینه‌ی هسته‌ای به طور مشترک هماهنگ‌شده‌ای است، که برای شرایطی غیر از جنگ هسته‌ای عمومی عمدتاً با روسیه، و شاید با چین (که در آپ‌لن ۸۰۲۲ فرض شده بود)، در نظر گرفته

می‌شود. برنامه‌های "حمله‌ی جهانی" در «کانپلن ۸۰۴۴» تدوین شده‌اند (Kristensen, 2006 and (2010).

ایران و نقشه‌های جنگ اتمی آمریکا

«بازبینی موقعیت هسته‌ای» (ان.پی.آر.) (Nuclear Posture Review (NPR)) در دوران ریاست جمهوری جورج بوش (پسر) در ۲۰۰۲، دومین بررسی چهار سال یکبار وزارت دفاع آمریکا در مورد نیروهای هسته‌ای این کشور بود. نخستین (ان.پی.آر.) در ۱۹۹۴ در دولت کلینتون انجام شده بود. در بررسی ۲۰۰۲ دولت بوش بیان شده بود: "سلاح‌های هسته‌ای نقش مهمی در توانایی‌های دفاعی آمریکا، متحدان و دوستانش ایفا می‌کنند... نیروهای نظامی آمریکا... از جمله نیروهای هسته‌ای اکنون مورد استفاده قرار خواهند گرفت تا دشمن را از اجرای برنامه‌ها و عملیات نظامی که می‌تواند منافع آمریکا و یا متحدان و دوستانش را تهدید کند، منصرف نمایند." (Nuclear Posture, 2001: 9) نکته مهم در بازبینی موقعیت هسته‌ای سال ۲۰۰۲ این بود، که شامل بخشی مربوط به تدوین برنامه‌هایی جهت استفاده از سلاح‌های هسته‌ای علیه دست‌کم هفت کشور (روسیه، عراق، ایران، کره شمالی، چین، لیبی و سوریه) بود. «قانون لازم الاجرای دفاع ملی» (National Defense Authorization Act) سال مالی ۲۰۰۸ به وزارت دفاع آمریکا ماموریت داد، تا اقدام به بررسی جامع استراتژی و سیاست‌های هسته‌ای آمریکا برای ۱۰ سال آینده بنماید. این بازبینی در بهار ۲۰۰۹ آغاز شد، و قرار بود تا دسامبر ۲۰۰۹ گزارشی به کنگره تقدیم شود؛ اما ارسال این گزارش تا بهار ۲۰۱۰ به تعویق افتاد (U.S. Nuclear, 2008).

«بازبینی موقعیت هسته‌ای» دولت باراک اوباما در ۲۰۱۰ که سومین بررسی گسترده پس از جنگ سرد است، در شرایطی به اطلاع عموم رسید، که انتظارات مردم برای تغییر در سیاست‌های هسته‌ای آمریکا به علت سخنرانی وی در پراگ در ۲۰۰۹ بالا رفته بود. در جمهوری چک، اوباما به چشم‌انداز «جهانی بدون سلاح‌های هسته‌ای» اشاره کرد؛ و در نتیجه طرفداران خلع سلاح امیدوار بودند، که دولت واشنگتن به سمت این هدف مشخص حرکت کند. دو ارزیابی ۱۹۹۴ و ۲۰۰۲ طبقه‌بندی محرمانه داشتند، اما دست‌آوردهای ارزیابی ۲۰۱۰ قرار بود، که در گزارشی غیر سری و آشکار نیز ارائه شود (Reif and O'Carroll, 2011). در (ان.پی.آر.) ۲۰۱۰، سیاست توسعه و تولید سلاح‌های هسته‌ای جدید مانند بمب‌های نابودکننده‌ی پناهگاه‌های زیرزمینی پیشنهاد شده از سوی دولت بوش کنار گذاشته شد؛ و برای نخستین بار حمله‌ی هسته‌ای علیه کشورهای فاقد سلاح‌های هسته‌ای را به عنوان سیاست آمریکا رد می‌کند، البته تنها در صورتی که فعالیت‌های این کشورها مغایر با «معاهده عدم گسترش هسته‌ای» نباشند. در واقع، ایران و کره شمالی از این قاعده مستثنی هستند. کره شمالی در ۲۰۰۳ از

معاهده (ان.پی.تی) {که در ۱۹۸۵ به امضا رسانده بود} خارج شد، تا بتواند ضمن انتقاد از سیاست‌های آمریکا در قبال شبه‌جزیره کره، به طور آشکار به آزمایش‌های بمب اتمی خود بپردازد. ایران نیز، بنا به ادعای اثبات نشده‌ی برخی از کشورهای اتمی، دارای جاه‌طلبی‌های هسته‌ای است. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چرا باید کشوری غیراتمی مانند ایران، در برنامه‌ها و نقشه‌های جنگ هسته‌ای آمریکا هدف قرار گیرد. پاسخ به این پرسش را باید در تحولات جهانی و منطقه‌ای ناشی از پایان جنگ سرد بین دو ابرقدرت جهانی جستجو کرد.

تحدیر منطقه‌ای (Regional Dissuasion) زیرمجموعه‌ی تحدیر جهانی است؛ و مربوط به زمانی می‌شود که یک رقیب خاص مشخص شده است. این نوع تحدیر در محیط امنیتی تک قطبی پس از جنگ سرد از رایج‌ترین اشکال تحدیر بشمار می‌آید. پنج ویژگی تحدیر منطقه‌ای عبارتند از: ۱- شناسایی یک رقیب ژئوپلیتیک فعلی یا بالقوه، ۲- مشخص کردن فعالیت‌های بالقوه رقیب که خطرات یا چالش‌های امنیتی فزاینده برای آمریکا به ارمغان می‌آورد، ۳- انتخاب و جلب همکاری متحدان منطقه‌ای، ۴- استقرار جغرافیایی و سیاسی دارایی‌های نظامی منطقه‌ای، و ۵- ایجاد مجموعه‌ای از سیاست‌های دیپلماتیک، اقتصادی، و نظامی متناسب با ویژگی‌های دشمن منطقه‌ای، اقدامات ممنوعه او، متحدان محلی، وضعیت دارایی‌های نظامی مستقر در محل، و توانایی‌های ضربه (حمله) استراتژیک جهانی. (Hagood, 2005: 174; Stantchev, 2005)

انعطاف‌پذیری بیشتری در نقشه‌های استراتژیک هسته‌ای آمریکا ایجاد شده، و این تغییر شامل گسترش فهرست هدف آمریکا در جنگ‌های اتمی است. (Steinberg, 2005; White House, 2002) بر فهرست اتمی این کشور در ۲۰۰۳ به ناگهان افزوده شد، به نحوی که نه تنها دشمنان سنتی جنگ سرد آمریکا (روسیه و چین)، بلکه کشورهای کوچکتر تهدیدکننده منافع آمریکایی را شامل گردید. اسنادی که در سال‌های اخیر از سوی فدراسیون دانشمندان آمریکایی مستقر در واشنگتن بدست آمده است، نشان می‌دهند که ایالات متحده اقدام به قرار دادن نام به اصطلاح "گسترش‌دهندگان منطقه‌ای"، (Regional Proliferators) و قدرت‌های کوچکی که به دنبال دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی از جمله تسلیحات اتمی بوده‌اند، در این فهرست کرده است. به اعتقاد کارشناسان مسائل کنترل تسلیحات، چنین عملی نگران‌کننده و تهدیدکننده‌ی صلح بین‌المللی است، و مغایر با ادعاهای دیپلماتیک رهبران فعلی آمریکایی مبنی بر تمایل به کاهش نقش سلاح هسته‌ای در سیاست جهانی است (Kristensen, 2010). به ادعای برخی از کارشناسان سیاسی آمریکایی، دولت اواما هنوز ایران را به عنوان تهدیدی عمده برای امنیت ملی ایالات متحده بشمار می‌آورد (Katzman, 2011). پس شگفت‌آور نیست که از ایران در نقشه‌های جنگ اتمی واشنگتن نام برده شده است؛ و این

عمل با اعتراض سیاستمداران ایرانی روبرو شده است (Iran, 2010). نگرانی نومحافظه‌کاران این بوده است که با کسب توانایی اتمی، ایران به رقیب خطرناکتری برای امریکا و اسرائیل تبدیل شود. به باور آنها، افزون بر احتمال انتقال مواد، فناوری یا دانش هسته‌ای به بازیگران سرکش منطقه‌ای، دولت ایران می‌تواند چتر بازدارندگی برای هم‌پیمانانش حزب‌الله لبنان و یا سوریه فراهم آورد، تا منافع خود را در خاورمیانه تامین کند (Davis and Pfaltzgraff, 2008).

نتیجه

طرح‌هایی مانند "نابودی ۲۰۰۰" (Abolition 2000) یا «صفر جهانی» (Global Zero) برای انهدام کامل تسلیحات اتمی از سوی نهادهای غیردولتی ارائه شده‌اند، اما مورد حمایت ایالات متحده و سایر کشورهای بزرگ اتمی قرار نگرفته‌اند. برای موفقیت این طرح‌ها، و به طوراصولی برای جلب موافقت کشورها به امضای قراردادهای کنترل تسلیحات باید توجه شود که دولت‌ها منافع امنیتی و اقتصادی خود را به دقت محاسبه می‌کنند. در نتیجه، باید به دو گروه انگیزه‌های مثبت و منفی توجه کرد: الف) انگیزه‌های مثبت: برای تشویق کشورهای از لحاظ نظامی ضعیف‌تر به امضای قراردادهای کنترل تسلیحات، جهانشمولی موافقتنامه‌های کنترل تسلیحات چندجانبه مطلوب است؛ اما حیاتی نیست. ب) انگیزه‌های منفی: زمانی که انگیزه‌های مثبت کافی نباشد، دولت‌ها به انگیزه‌های منفی که مربوط به زیان‌های ناشی از نپیوستن به قراردادهای کنترل تسلیحات می‌شود، متوسل می‌شوند. البته مورد برخی کشورها مانند کره شمالی، هند و پاکستان انگیزه‌های منفی هم برای توقف برنامه‌های هسته‌ای آنان و یا جلب موافقتشان به الحاق به معاهده (ان. پی. تی) مؤثر واقع نشده است. دولت واشنگتن، در سال‌های اخیر با امضای قرارداد همکاری اتمی با دولت دهلی نو، و نادیده گرفتن زرادخانه هسته‌ای اسرائیل و پاکستان سیاست «یک بام و دو هوای» امریکایی را به نمایش گذاشته است. بازدارندگی هسته‌ای مشروع و یا حتی در بلندمدت با ثبات نیست؛ بلکه تاکید بر تسلیحات اتمی خطرناک بوده و از نظر اخلاقی پذیرفتنی نیست. دولت اوپاما به دنبال یک استراتژی باشد که با بیشترین سرعت ممکن به نابودی همیشگی سلاح‌های هسته‌ای در جهان منجر شود.

نقشه‌های جنگ پیناکون

دوره اول: انهدام تضمین شده، پیشگیری پیش‌دستانه گسترده، تلافی (۱۹۶۰-۱۹۴۵)

نام نقشه جنگ	تاریخ	طرح حمله	زرادخانه اتمی	پیامد
JIC 321/1	دسامبر ۱۹۴۵	۲۰-۳۰ بمب بر روی ۲۰ شهر	۲	حمله غافلگیرانه احتمالی
PINCHER	ژوئن ۱۹۴۶	۵۰ بمب بر روی ۲۰ شهر	۹	شوروی فلج شده، اروپا مختل می‌شد
BROILER	مارس ۱۹۴۸	۳۴ بمب بر روی ۲۴ شهر	۳۵	حمله اول. در حین بحران برلین
BUSHWACKER	۱۹۴۸		۵۰	حمله فرضی در ۱۹۵۲
FROLIC (GRABBER)	مه ۱۹۴۸	۵۰ بمب بر روی ۲۰ شهر	۵۰	همان
SIZZLE (FLEETWOOD, HALFMOON, DOUBLESTAR)	دسامبر ۱۹۴۸	۱۳۳ بمب بر روی ۷۰ شهر	۱۵۰	همان
TROJAN	ژانویه ۱۹۴۹	۱۳۳ بمب بر روی ۷۰ شهر	۱۵۰	همان
SHAKEDOWN (OFFTACKLE, CROSSPIECE)	اکتبر ۱۹۴۹	۲۲۰ بمب بر روی ۱۰۴ شهر	۲۵۰	همان
DROPSHOT	۱۹۴۹	۳۰۰ بمب بر روی ۲۰۰ شهر	۲۵۰	حمله فرضی در ۱۹۵۷ با احتمال پیروزی
SAC BASIC WAR PLAN	۱۹۵۰	هدف ۳۰۰	۴۵۰	پیروزی ممکن، تا حدی خسارت به امریکا
SAC BASIC WAR PLAN	۱۹۵۴	۷۳۵ جنگنده برای حمله	۱۷۵۰	شوروی نابود شده، امریکا فلج می‌شد
SAC BASIC WAR PLAN	۱۹۵۶	هدف ۲۹۹۷	۳۵۵۰	همان
SAC BASIC WAR PLAN	۱۹۵۷	هدف ۳۲۶۱	۵۴۵۰	همان

دوران دوم: انهدام تضمین شده دوجانبه (۱۹۷۰-۱۹۶۰)

پیامد	زرادخانه اتمی	طرح حمله	تاریخ	نام نقشه جنگ
شوروی نابود شده، امریکا فلج می‌شد	۱۸۵۰۰	۳۴۲۳ هدف	دسامبر ۱۹۶۰	SIOP-63
جنگیدن	۲۶۵۰۰	-	۱۹۶۲	SIOP-63

دوران سوم: حمله یا ضربه اول (۱۹۸۰-۱۹۷۴)

پیامد	زرادخانه اتمی	طرح حمله	تاریخ	نام نقشه جنگ
جنگیدن بر اساس NSDM242	۲۹۰۰۰	۲۵۰۰۰	۱۹۷۴	SIOP-ه
جنگیدن	۲۵۰۰۰	۴۰۰۰۰	۱۹۸۰	SIOP-ه

تکامل نام نقشه‌های جنگ استراتژیک امریکا

<p>۲۰۰۲- آخرین سی‌یاب (SIOP)</p> <p>۲۰۰۳- آغاز ماموریت ضربه (حمله) جهانی</p> <p>۲۰۰۴- سی‌یاب (SIOP) به اوپلن ۸۰۴۴ (OPLAN 8044) اصلاح سوم شامل انتخاب‌هایی برای حمله علیه کشورهای منطقه‌ای تغییر یافت. طرح انتقال به «سه‌تایی جدید».</p> <p>۲۰۰۴- نقشه جنگ پیش‌دستانه‌ی، کانپلن ۸۰۲۲ (CONPLAN 8022) به طور موقت به اجرا در می‌آید.</p> <p>۲۰۰۴- کانپلن ۸۰۲۲ کنار گذاشته می‌شود.</p> <p>۲۰۰۵- کانپلن ۸۰۲۲ به عنوان حمله جهانی و هسته‌ای مجزا در بازدارندگی استراتژیک مفهوم عامل مشترک، نسخه یکم معرفی می‌شود. (US DOD, 2010)</p> <p>۲۰۰۵- حمله فضایی و جهانی «فرماندهی مشترک کارکرد ترکیبی» (JFCC Space and Global Strike) عملیاتی می‌شود.</p> <p>۲۰۰۶- حمله و همگرایی جهانی «فرماندهی مشترک کارکرد ترکیبی» (JFCC Global Strike and Integration) تغییر نام یافت، و از فضا مجزا می‌شود.</p> <p>۲۰۰۶- حمله جهانی مترادف با بخش تهاجمی «سه‌تایی جدید» در SD JOC V.2.</p> <p>۲۰۰۸- نام حمله جهانی جی.اف.سی.سی (JFCC Global Strike) تغییر داده می‌شود.</p> <p>۲۰۰۸- تغییر نام حمله و بازدارندگی جهانی اوپلن ۰۸-۸۰۱۰ (OPLAN 8010-08).</p> <p>۲۰۰۸- تغییر نام حمله و بازدارندگی استراتژیک اوپلن ۰۸-۸۰۱۰ (OPLAN 8010-08)، تغییر اول در این اوپلن در یکم فوریه ۲۰۰۹ داده شد؛ و تا یکم فوریه ۲۰۱۰ بکار می‌رفت.</p> <p>نام و رابطه بین بازدارندگی هسته‌ای و نقشه حمله جهانی بارها از ۲۰۰۲ تاکنون تغییر داده شده است، تا منعکس‌کننده‌ی اصول راهنما و اهداف جدید باشد. امروزه، این دو در یک نقشه ادغام شده‌اند.</p>
--

منابع و مأخذ:

1. Ball, Desmond and Jeffrey Richelson, eds. (1986) *Strategic Nuclear Targeting*, Ithaca: Cornell University Press.
2. Black, Samuel. (2010) *The Changing Political Utility of Nuclear Weapons: Nuclear Threats from 1970 to 2010*, Washington, DC: the Henry L. Stimson Center, p. 8.
3. Bright, Christopher J. (2010) *Continental Defense in the Eisenhower Era: Nuclear Antiaircraft Arms and the Cold War*, New York: Palgrave Macmillan.
4. Burr, William, ed. (13 July 2004) "The Creation of SIOP-62: More Evidence on the Origins of Overkill", *Electronic Briefing Book No. 130*. Washington DC: George Washington University National Security Archive.
5. Davis, Jacquelyn K. and Robert L. Pfaltzgraff, Jr. (September 2008) *Iran with Nuclear Weapons: Anticipating the Consequences for US Policy*, the Institute for Foreign Policy Analysis.
6. George Washington University, National Security Archive. (2004) "The Creation of SIOP-62: More Evidence on the Origins of Overkill", *National Security Archive Electronic Briefing Book No. 130*, Accessed on June 2010.
7. Hagood, Jonathan. (2005) "Dissuading Nuclear Adversaries: The Strategic Concept of Dissuasion and the U.S. Nuclear Arsenal," *Comparative Strategy*, V. 24, pp. 173-184.
8. Hynek, Nik. (2010) "Missile Defence Discourses and Practices in Relevant Modalities of 21st-Century Deterrence," *Security Dialogue*, V. 41, N. 4, pp. 435-459.
9. "Iran Protests to UN over US War Plan," (19 August 2010) *Press TV*.
10. Jervis, Robert. (1985) *The Illogic of American Nuclear Strategy*, Ithaca: Cornell University Press.
11. Joint Chiefs of Staff, (9 February 1996) *Doctrine for Joint Theater Nuclear Operations*, Washington, DC: Pentagon, Joint Pub 3-12.1.
12. Kaku, Michio and Daniel Axelrod, (1999) *To Win a Nuclear War: The Pentagon's Secret War Plans*, London: South End Press.
13. Katzman, Kenneth. (14 February 2011) "Iran: U.S. Concerns and Policy Responses," *CRS Reports for Congress*.
14. Kegley, Charles W. and Eugene R. Wittkopf, eds. (1985) *The Nuclear Reader: Strategy, Weapons, War*, New York: St. Martin's Press.
15. Kristensen, Hans M. (15 March 2006) *Global Strike: A Chronology of the Pentagon's New Offensive Strike Plan*, Federation of American Scientists.
16. Kristensen, Hans M. (February 2010) *Obama and the Nuclear War Plan*, Federation of American Scientists.
17. Natural Resources Defense Council. (June 2001) *The U.S. Nuclear War Plan: A Time for Change*.
18. Office of the Director of National Intelligence, (2 February 2010) *Annual Threat Assessment of the U.S. Intelligence Community for the Senate Select Committee on Intelligence*, Dennis C. Blair, Director of National Intelligence.
19. Pike, John. (nd) *National Military Command Center*, globalsecurity.org.
20. Pringle, Peter and William Arkin. (1983) *SIOP: The Secret US Plan for Nuclear War*. New York: W. W. Norton & Company.
21. Reif, Kingston and Chad O'Carroll. (2010) *Fact Sheet: 2010 Nuclear Posture Review*, Center for Arms Control and Non-Proliferation, Accessed on 5 February 2011.
22. Sagan, Scott D. (Summer 1987) "SIOP-62: The Nuclear War Plan Briefing to President Kennedy," *International Security*, V. 12, N. 1, pp. 22-51.
23. Schell, Jonathan. (1982) *The Fate of the Earth*. New York: Knopf.
24. Schelling, Thomas. (1960) *The Strategy of Conflict*. Cambridge, MA: Harvard University Press, p. 9.

25. Shoup, David. (11 February 1961) *Document 25: Note by the Secretaries to the Joint Chiefs of Staff on Review of the NSTL/SIOP-62 and Related Policy Guidance, JCS 2056/220.*
26. Snyder, Glenn H. (1961) *Deterrence and Defense: Toward a Theory of National Security.* Princeton, N.J.: Princeton University Press.
27. Stantchev, Branislav L. (November 2005) "Military Coercion in Interstate Crises," *American Political Science Review*, V. 99, N. 4, pp. 533- 547.
28. Steinberg, Jeffrey. (27 May 2005) "U.S. Nuclear First Strike Doctrine Is Operational," *Executive Intelligence Review.*
29. Tannenwald, Nina. (2008) *The Nuclear Taboo: The United States and the Non-Use of Nuclear Weapons Since 1945.* Cambridge, MA: Cambridge University Press.
30. US Department of Defense, (April 2010) *Nuclear Posture Review Report.*
31. "U.S. Discloses Cache of 5,113 Nuke Warheads," *The Washington Post*, 4 May 2010.
32. *U.S. Nuclear Weapons Guidance*, (3 January 2008) The Nuclear Information Project (joint with Federation of American Scientists).
33. The White House. (December 2002) *National Strategy to Combat Weapons of Mass Destruction.*
34. Wills, Gary. (2010) *Bomb Power: The Modern Presidency and the National Security State*, New York: Penguin Press.

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

«شاخص‌های توسعه: برآوردهایی برای خاورمیانه»، سال ۷۲، شماره ۲۹؛ «جایگاه کشورهای کوچک و سرزمین‌های وابسته در سیستم بین‌المللی: دهه ۱۹۹۰»، سال ۷۳، شماره ۳۱؛ «صنایع نظامی در جهان سوم»، سال ۷۴، شماره ۳۴؛ «نظریه‌های مختلف تداول تسلیحات اتمی: بازدارندگی، باج‌گیری هسته‌ای و جنگ اتمی»، سال ۷۶، شماره ۳۶؛ «جهان‌شمولی برآمده از جزءها: دیدگاه‌های اسلامی نسبت به انسان و اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل متحد»، سال ۷۶، شماره ۳۷؛ «گزارش کنفرانس بین‌المللی علوم و امور بین‌الملل»، سال ۷۷، شماره ۴۱؛ «آینده شهرهای اتمی و طرح بازسازی نظامی روسیه»، سال ۷۸، شماره ۴۶؛ «گزارش کنفرانس پاگواش»، سال ۷۹، شماره ۵۰؛ «پیامدهای امنیتی فساد اقتصادی - سیاسی در کشورهای در حال توسعه»، سال ۸۵، شماره ۷۱؛ «امنیت در برابر آزادی‌های فردی تحلیل هزینه‌ها و منافع سیاست ضد تروریسم دولت بوش»، سال ۸۶، شماره ۴؛ «گزارش همایش بین‌المللی (چشم‌انداز خلع سلاح، گفتگو، همکاری، و ثبات در منطقه مدیترانه) ۲۹ مهر - ۵ آبان ۱۳۸۶ (اکتبر ۲۰۰۷) باری، ایتالیا»، سال ۸۷، شماره ۲؛ «ایران و خاورمیانه: انتخاب‌های دشوار و موضوعیت واقع‌گرایی»، سال ۸۷، شماره ۳؛ «مداخله نظامیان در سیاست خاورمیانه»، سال ۸۸، شماره ۴، "نابرابری اقتصادی جهانی و فقر: تحلیل سیاست‌های فقرزدایی و کاهش نابرابری‌های درآمد در جهان در حال توسعه"، سال ۸۹، شماره ۴.